در آستانه اربعین شهادت حاج‌قاسم سلیمانی حال و هوای فرزندان شهدای مدافع حرم چگونه است؟

از هدیه دختران شهید نعمایی تا قول سردار به فرزند شهید انصاری

■ فاطمه ملکی

حدود ۴۰ روز از شهادت سپهبد حاج‌قاسم سلیمانی می‌گذرد و به گفته همسران شهدا «بچه‌ها خیلی دلتنگ سردار هستند»؛ دختران شهید نعمایی در این روزها انگشتر عقیق یادگاری سردار را به انگشت دارند و برای پدر شهیدشان این‌گونه نامه می‌نویسند: بابا! سردار آمده پیش تو و دیگر جمعتان جمع است...! می‌گویند خاک سرد است اما خاکی که خون سردار دل‌ها بر آن ریخته و خاکی که پیکر ایشان را دربر گرفته هیچ‌وقت سرد نمی‌شود. این را از داغ فراق ۴۰ روزه می‌شود فهمید؛ داغی که برای همیشه دل‌هایمان را خواهد سوزاند. و اما در شهرهایمان پدران، مادران و همسران شهدایی هستند که با شهادت حاج‌قاسم دوباره داغ سنگینی بر دلشان نشست و یتیمانی هستند که بعد از شهادت سردار، دوباره یتیم شدند و ۴۰ روز از این یتیمی می‌گذرد. در آستانه اربعین شهادت سپهبد حاج‌قاسم سلیمانی پای حرف‌های خانواده شهدا می‌نشینیم؛ خانواده‌هایی که می‌گویند: شهادت، حق حاج‌قاسم بود؛ ایشان چنان مرد بزرگی بودند که حیف می‌شد اگر در بستر بیماری از این دنیا می‌رفتند.

فرزندان شهید نعمایی در کنار شهید حاج‌قاسم سلیمانی

هدیه فرزندان شهید نعمایی به حاج قاسم

شهید مهدی نعمایی متولد ۱۳۶۳ بود که در ۸ خرداد ۱۳۸۸ با «زهرا ردایی» ازدواج کرد و سرانجام در ۲۳ بهمن ۹۵ در منطقه حماء سوریه به شهادت رسید. از این شهید دو دختر هشت و شش ساله به نام‌های ریحانه و مهرانه به یادگار مانده است.

همسر شهید «مهدی نعمایی» درباره سردار سلیمانی که نخستین مهمان عید نوروز سال ۹۸ بودند، می‌گوید: «در زمان تحویل سال ۱۳۹۸ به همراه بچه‌ها سر مزار آقامهدی رفته بودیم؛ به آقامهدی گفتم زمانی که شما در کنار ما بودید، هر سال یک عیدی خوب به من و بچه‌ها می‌دادید. عیدی امسال ما فراموش نشود. بعد از این ماجرا تا ۷ فروردین به مسافرت رفتیم و تا آن روز هیچ مهمانی به منزل ما نیامده بود. همان شب که به منزل رسیدیم با ما تماس گرفته شد که سردار سلیمانی قرار است فردا به دیدن خانواده شهدای ساکن در البرز بیایند. البته اگر آمدنشان قطعی شد، فردا به شما اطلاع می‌دهیم.»

وی ادامه می‌دهد: «صبح روز ۸ فروردین منتظر تماس بودم که با من تماس گرفته شد و گفتند سردار سلیمانی حدود ساعت ۱۰ به منزلتان می‌آیند. من بچه‌ها را بیدار نکردم و با مادر آقامهدی تماس گرفتم و گفتم قرار است سردار سلیمانی به منزلمان بیایند. در حال آماده کردن منزل بودم که زنگ منزلمان زده شد؛ سراغ بچه‌ها رفتم و گفتم بچه‌ها بیدار شوید، مهمان عزیزی به منزلمان می‌آید. در را باز کردم؛ سردار و یکی از محافظان به منزلمان آمدند؛ ایشان بعد از احوالپرسی سراغ بچه‌ها را گرفتند. به ایشان گفتم بچه‌ها دارند آماده می‌شوند خدمت برسند. سراغ بچه‌ها رفتم؛ آنها چادرشان را سر کرده و با اینکه خواب‌آلود بودند با دیدن سردار شاد شدند؛ سردار روی ریحانه و مهرانه را بوسیدند و بچه‌ها کنار ایشان نشستند.»

همسر شهید نعمایی در ادامه می‌گوید: «در این دیدار سردار از مسائل و اوضاع و احوال زندگی پرسیدند. وقتی با سردار سلیمانی صحبت می‌کردیم، یاد قرار سال تحویل افتادم که از آقامهدی عیدی خواسته بودم. همان موقع به سردار گفتم دیدن شما در منزلمان عیدی من و بچه‌ها بود. سردار فرمودند امیدواریم عیدی شما دیدن روی حضرت مهدی(عج) باشد. بعد سردار پرسیدند شما به دیدن رهبر انقلاب رفتید؟ من هم گفتم سالی که نکوست از بهارش پیداست؛ وقتی اولین مهمان عید امسال ما شما هستید، تا پایان سال دیدار با رهبر انقلاب نصیب ما می‌شود. در این دیدار سردار به من و دختران سه انگشتر عقیق هدیه دادند. من هم عکسی را که از سردار و آقامهدی روی دیوار بود به ریحانه و مهرانه دادم و گفتم شما به سردار هدیه بدهید. بچه‌ها این عکس را به سردار هدیه دادند و گفتند این قاب عکس را روی دیوار اتاقتان بزنید.»

وی درباره شنیدن خبر شهادت سپهبد حاج‌قاسم سلیمانی می‌گوید: «صبح جمعه هوا خوب بود؛ پرده‌های پنجره را کنار

دیدم عکس سردار سلیمانی روی صفحه تلویزیون در شبکه رادیویی است؛ پیش خودم گفتم چه آدم‌های بامعرفتی، عکس سردار را به این شبکه ارسال کرده‌اند! وقتی دقیق‌تر نگاه کردم دیدم زیرنویس شده: فوری... حاج‌قاسم سلیمانی به شهادت رسید. با دو دست به سر زدم. حالم خیلی بد شد. می‌گفتم نه، این اتفاق نیفتاده. این دروغ است...

زدم و تلویزیون را روشن کردم؛ دیدم عکس سردار سلیمانی روی صفحه تلویزیون در شبکه رادیویی است؛ پیش خودم گفتم چه آدم‌های بامعرفتی، عکس سردار را به این شبکه ارسال کرده‌اند! وقتی دقیق‌تر نگاه کردم دیدم زیرنویس شده: فوری... حاج‌قاسم سلیمانی به شهادت رسید. با دو دست به سر زدم. حالم خیلی بد شد. می‌گفتم نه، این اتفاق نیفتاده. این دروغ است... با خودم گفتم این چیه از تلویزیون پخش می‌کنند؟! همین‌طور اشک‌هایم جاری بود؛ من تا چهلمین روز شهادت آقامهدی این‌طور گریه نکرده بودم. با صدای گریه‌ام بچه‌ها از خواب بیدار شدند. آنها من را نگاه می‌کردند و با هم آرام حرف می‌زدند. هر دویشان به اتاقشان رفتند؛ لباس مشکی پوشیدند و انگشترهایی را که سردار به آنها هدیه داده بودند دستشان کردند. به آغوش من آمدند و سه نفرمان خیلی گریه کردیم. اقوام برای تسلیت با منزلمان تماس می‌گرفتند و من نمی‌توانستم صحبت کنم و فقط زار زار گریه می‌کردم. در این ۴۰ روز واقعاً عزاداریم. حرف سردار هر روز در خانه‌مان است. وقتی مهمانی به منزل ما می‌آید، دخترانم انگشترهای یادگاری سردار را به آنها نشان می‌دهند. بچه‌ها خیلی دلتنگ سردار هستند.»

وی در ادامه بیان می‌کند: «حدود ۴۵ روز قبل از شهادت سردار با بنده تماس گرفته شد و گفتند سردار برنامه‌ای برای دیدار با خانواده شهدا دارد که در یکی از پنج‌شنبه‌ها شما را به همراه بچه‌ها به دیدار سردار می‌بریم. من از این پیشنهاد خیلی خوشحال شدم و گفتم حتماً به این دیدار می‌آییم. از روز سه‌شنبه هر هفته منتظر تماس بودم. بعد با خودم گفتم نکند این دیدار برای خانواده شهدای مدافع حرمی است که با مشکلاتی مواجه هستند و می‌خواهند با سردار مطرح کنند؛ ما که مشکل خاصی نداریم. بعد با کسی که تماس گرفته بود، مجدداً تماس گرفتم و گفتم اگر این‌طور است خانواده شهدایی را که مشکلات زیادی دارند معرفی کنیم. او گفت نه این برنامه فقط برای دیدار با خانواده شهداست. چند پنج‌شنبه منتظر تماس بودم تا اینکه خبر شهادت سردار را شنیدیم و دیگر این دیدار قسمتمان نشد.»

بغض حاج‌قاسم از درخواست فرزند شهید انصاری

شهید مدافع حرم «سعید انصاری» متولد دی ۱۳۴۹ بود که داوطلبانه برای دفاع از حرم حضرت زینب(س) عازم سوریه شد و در دی ۱۳۹۴ در منطقه خان‌طومان به شهادت رسید. پیکر مطهر این شهید ۴۰ ماه مفقود بود که بعد از این مدت به کشور بازگشت.

فاطمه جعفری همسر شهید انصاری درباره برنامه دیدار خانواده شهدای مدافع حرم با شهید حاج‌قاسم سلیمانی این‌گونه روایت می‌کند: «طی مراسمی در سالن همایش نشسته بودیم و آقای شیرازی نماینده رهبری در سپاه قدس سخنرانی می‌کردند؛ از انتهای سالن صدای همهمه بلند شد. به انتهای سالن نگاه کردیم و دیدیم سردار سلیمانی وارد شدند. وقتی ایشان به ردیف اول رسیدند، همسران و فرزندان شهدا دورشان جمع شدند و از سردار می‌خواستند با آنها عکس بگیرند. هر کسی آنجا بود، با گوشی تلفن همراه از این صحنه‌ها عکس می‌گرفت. بچه‌های کم سن و سال شهدا در آغوش حاج‌قاسم نشسته بودند و بقیه بچه‌ها هم دوست داشتند در کنار ایشان باشند؛ حاج‌آقا شیرازی در حال صحبت بودند اما از صدای همهمه نمی‌شد صدای ایشان را شنید. وی ضمن خوشامدگویی به سردار سلیمانی

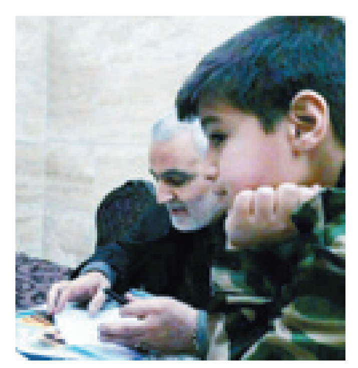

حسین، پسر شهید انصاری در کنار سردار سلیمانی

از ایشان خواستند تا بالای سن حاضر شوند. سردار با صدای صلوات حاضران به بالای سن رفتند و با لبخند همیشگی‌شان به حاضران خوشامد گفتند. حاج‌قاسم از حاضران خواستند گوشی تلفن همراهشان را خاموش کنند و یک درددل و صحبت خودمانی با خانواده شهدا داشته باشند. جمع خوب و صمیمی بود. بعد از صحبت سردار سلیمانی، همه فرزندان شهدای مدافع حرم بالای سن رفتند و عکس یادگاری گرفتند. فرزندان شهدا طوری دور حاج‌قاسم جمع شده بودند که ایشان به سختی از بالای سن به پایین آمدند. بعد هم قرار شد هریک از خانواده‌ها ۱۰ دقیقه با سردار دیدار داشته باشند.»

وی در ادامه به دیدار خصوصی با سردار سلیمانی اشاره کرده و می‌گوید: «وقتی نوبت به ما رسید، فرزندم حسین، با لباس نظامی که به تن داشت، با سردار سلیمانی روبوسی کرد. حاج‌قاسم از حسین پرسیدند پسر کدام شهید هستی؟ حسین گفت: پسر شهید سعید انصاری هستم. سردار پرسیدند چند سالته؟ حسین گفت ۱۰ سالمه. سردار دوباره پیشانی حسین را بوسیدند و گفتند شهید سعید انصاری خیلی باهوش و باذکاوت بودند. شجاعت زیادی داشتند. سپس حاج‌قاسم خطاب به حسین گفت چقدر شبیه پدرت هستی. حسین لبخندی زد و کنار سردار نشست. من و دخترم زینب روبه‌روی سردار نشستیم. سردار خطاب به دخترم گفتند: دخترم اسمت چیه؟ زینب خودش را معرفی کرد. سردار نگاه محبت‌آمیزی به بچه‌ها کردند. دخترم زینب از سردار پرسید: سردار! پیکر بابامون کی برمی‌گرده؟ اصلاً پیکری داره؟ راستش را به ما بگویید. سردار در حالی که چشمانش پر از اشک بود، بغضش را فروخورد و گفت به شما قول می‌دهم که پیکر باباتون را هر طوری شده برگردونیم. زینب و حسین گفتند: سردار ما خیالمان راحت باشه که پیکر پدرمان برمی‌گرده؟ سردار در حالی که روی شانه حسین زد، گفت: حسین جان بعد از باباتون، تو مرد خانه‌تان هستی؛ خیالت راحت اگر خدا بخواهد به همین زودی‌ها پیکر باباتون برمی‌گرده.»

همسر شهید انصاری بیان می‌کند: «روی دوش حسین چفیه‌ای با عکس همسرم بود؛ سردار سلیمانی روی عکس شهید دست کشیدند و گفتند: خوشا به حالشان که با شهادت رفتند؛ ان‌شاءالله ما هم بتوانیم ادامه‌دهنده راه شهدا باشیم. سردار دست نوازشی بر سر حسین کشیدند و حسین را بوسیدند. ایشان خطاب به من گفتند: خدا به شما صبر بدهد و ان‌شاءالله بچه‌ها را طوری تربیت کنید که ادامه‌دهنده راه پدرشان باشند. وقتی صحبت‌ها تمام شد، دلمان نمی‌آمد از سر میز سردار بلند شویم و خداحافظی کنیم، اما به‌رغم میل باطنی‌مان با سردار خداحافظی کردیم.»

حاج‌قاسم و تصویر شهید بریری

کوثر پوررمضان همسر شهید علیرضا بریری می‌گوید: «علیرضا متولد ۳۰ فروردین ۱۳۶۶ بود؛ ما در ۱۰ فروردین ۱۳۸۷ به عقد هم درآمدیم. از همان ابتدا حرف از شهادت در خانواده ما بود. همواره می‌گفت دعا کن به آرزوی خودم که شهادت است برسم. من هم می‌گفتم دعا می‌کنم همیشه باشی و در راه اسلام و امام زمان(عج) و برای رهبر و مملکت سربازی کنی و از خاکمان دفاع کنیم. می‌گفت این خوب است، اما دعا کن به آرزویم برسم. بالاخره علیرضا ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۵ در منطقه خان‌طومان به همراه ۱۲ رزمنده دیگر از لشکر عملیاتی ۲۵ کربلا به شهادت رسید. شهید بریری حدود دو سال و هشت ماه جاویدالاثر بود تا اینکه پیکر مطهرش در ۱۷ دی ۹۷ به کشور بازگشت.»

وی در ادامه به تولد پسرشان محمدامین، اشاره می‌کند و می‌گوید: «محمدامین ۲۵ فروردین ۱۳۹۳ به دنیا آمد. زمان شهادت علیرضا، محمدامین دو ساله بود؛ روزهایی که محمدامین به حرف آمده و شیرین‌زبانی می‌کرد به این فکر می‌کردم که حیف پدرش نیست تا من ذوق و خوشحالی این لحظه‌ها را در صورت هر دویشان ببینم.»

در بین عکس‌های همسر شهید بریری عکسی از حاج‌قاسم در کنار فرزند شهید بریری دیده می‌شود که حاج‌قاسم در این عکس حین نوشتن متن، طوری به تصویر شهید بریری خیره شده که انگار با شهید عهدی می‌بندد. خدا می‌داند شاید هم حاج‌قاسم به شهید بریری می‌گوید منتظرم باشید که به‌زودی به شما ملحق خواهم شد.

همسر شهید بریری درباره این عکس بیان می‌کند: «این تصویر مربوط به ۱۰ ماه گذشته است که حاج‌قاسم ضمن دیدار با مردم مازندران، در مصلای بزرگ شهرستان بابل سخنرانی کردند. ایشان بعد از سخنرانی در نمازخانه سپاه بابل با خانواده شهدا دیدار خصوصی داشتند. در نمازخانه میزهای جداگانه برای هریک از خانواده‌های شهدا گذاشته بودند و حاج‌قاسم سر میز خانواده می‌رفتند و ضمن دلجویی از آنها، پای درددلشان می‌نشستند. وقتی حاج‌قاسم سر میز ما آمدند، بعد از صحبت‌هایی که شد از ایشان خواستم برای ما چیزی بنویسند. ایشان گفتند برای شما یا پسرتان؟ گفتم برای هر دوی ما بنویسید که متنی نوشتند و به ما دادند.»

پوررمضان درباره شنیدن خبر شهادت حاج‌قاسم سلیمانی می‌گوید: «روز ۱۳ دی در جایی بودم که دسترسی به تلویزیون نداشتم؛ خبر شهادت حاج‌قاسم را به من پیامک دادند؛ وقتی خبر را خواندم وارد شبکه‌های اجتماعی شدم و دیدم که خبر شهادت ایشان در تمام کانال‌های خبری و گروه‌ها درج شده است. داغ بزرگی بود و شوکه شدم، اما یاد حرف آقاعلیرضا افتادم؛ علیرضا می‌گفت تا ۳۰ سال که در سپاه هستم فرصت دارم به شهادت برسم. همیشه می‌گفت من ۱۰ سال در سپاه بودم و ۲۰ سال دیگر فرصت شهادت دارم. حاج‌قاسم هم فرصتی برای شهادت پیدا کردند. حق حاج‌قاسم شهادت بود. برای چنین مردان بزرگی سخت و دردناک است که در سانحه رانندگی یا بستر بیماری بمیرند. به نظرم خدا با عشق خون ایشان را خرید.»

خبر شهادت محرم و حاج‌قاسم را جمعه شنیدم

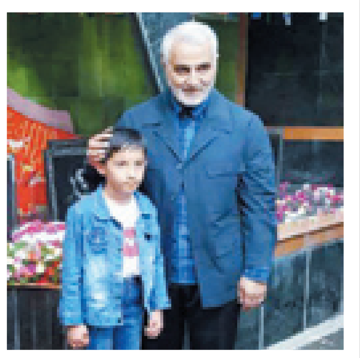

شهید محرم ترک متولد سال ۱۳۵۸ بود که در ۲۹ دی ۱۳۹۰ به عنوان اولین شهید مدافع حرم در سوریه به شهادت رسید. از شهید ترک دو فرزند به یادگار مانده است؛ فاطمه اکنون ۱۵ سال و محمدحسین ۹ سال دارد.

همسر شهید ترک درباره دیدار با حاج‌قاسم می‌گوید: «وقتی که سردار سلیمانی در مراسم حضور داشتند، جویای احوال ما بودند؛ ضمن اینکه توجه زیادی به فرزندان کم سن و سال شهدای مدافع حرم داشتند. ایشان تک‌تک بچه‌ها را با اسم کوچک می‌شناختند. با وجود مشغله کاری زیادی که داشتند و اکثر اوقات ایران نبودند، فرصتی پیش می‌آمد دورهمی یا مراسمی برای دیدار با خانواده شهدای مدافع حرم در نظر می‌گرفتند. ایشان در این دیدارها به حرف همسران، مادران و پدران شهدا گوش می‌دادند و همه مسائل را تا رسیدن به نتیجه، پیگیری می‌کردند. خاطرات به‌یادماندنی از ایشان طی دیدارهای افطار ماه مبارک رمضان داریم. افراد زیادی دور ایشان جمع می‌شدند یا مشغول گفت‌وگو بودند یا گرفتن عکس یادگاری، اما سردار سلیمانی اول از همه سراغ فرزندان شهدا را می‌گرفتند.»

وی درباره آخرین دیداری که با شهید حاج‌قاسم سلیمانی داشتند، بیان می‌کند: «در آخرین دیداری که با ایشان داشتیم، از من سؤال کردند که فاطمه کجاست؟ نمی‌خواهد بیاید و با من عکس بگیرد؟ گفتم بله فاطمه در این مراسم است اما خجالت می‌کشد با شما عکس بگیرد. وقتی فاطمه به دیدن سردار سلیمانی آمد، ایشان به من گفتند خدا را شکر. دیدید فاطمه چقدر خانم و بزرگ شده؟ بعد ادامه دادند کار خوبی می‌کنند که عکس نمی‌اندازند چون بزرگ شده‌اند. بعد عکسی از سردار با پسرم محمدحسین کنار سنگ یادبود پدرش گرفته شد و این خاطره ماندگاری شد برای آخرین دیدارمان با سردار.»

همسر شهید ترک درباره شنیدن خبر شهادت حاج‌قاسم سلیمانی می‌گوید: «روزی که خبر شهادت ایشان را شنیدیم، برای ما دقیقاً مانند همان روزی بود که خبر شهادت شهید ترک را به ما دادند. صبح روز جمعه ۲۹ دی‌ماه و در یک روز سرد زمستانی خبر شهادت شهید ترک را شنیدیم که دقیقاً همین قصه برایمان تکرار شد. صبح زود ۱۳ دی مادر شهید ترک به من زنگ زد با صدایی که از شدت گریه گرفته بود، خبر شهادت سردار سلیمانی را به من داد. وقتی این خبر را شنیدم بی‌اختیار با صدای بلند گریه کردم. با صدای گریه‌ام فاطمه و محمدحسین هراسان از خواب بیدار شدند و زمانی که متوجه علت گریه من شدند، نمی‌خواستند شهادت حاج‌قاسم را باور کنند. وقتی تلویزیون را روشن کردیم و صحت خبر را دیدیم، هیچ صدایی جز گریه از خانه ما شنیده نمی‌شد. اولین حرف دخترم این بود که گفت مامان یعنی زینب‌خانم که همیشه به ما محبت می‌کرد و با پدرش پیش ما بود هم یتیم شد؟ من دیگر نمی‌توانم در هیچ مراسمی جای خالی ایشان را ببینم.»

همسر شهید ترک ادامه می‌دهد: «تنها چیزی که می‌تواند التیام‌بخش دل‌های داغدار ما باشد، این است که شهادت بهترین مزد و پاداش برای سردار سلیمانی بود. ایشان یک تجارت زیرکانه با خدای خود کردند چراکه مردان خدا از جان خود می‌گذرند و در ازای آن، حیات ابدی دارند. با این حال در این مدت که از شهادتشان هم گذشته واقعاً غم نبودنشان در دل ماست. هر بار که عکس ایشان را در سطح شهر می‌بینیم، باز هم باور نبودن ایشان خیلی سخت است.»

جدول

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱							■								
۲					■					■					
۳						■					■				
۴				■			■					■			
۵			■						■					■	
۶		■						■					■		
۷					■							■			■
۸						■				■					
۹	■			■							■				
۱۰			■					■						■	
۱۱		■					■						■		
۱۲				■					■			■			
۱۳					■					■					
۱۴						■					■				
۱۵									■						

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۸۶۳

از راست به چپ

■ ۱- شهری در خراسان رضوی- ورزش اول ترکمن صحرا ■ ۲- پایدار و باقی- اکنون پیش روی شماست- خوردنی ■ ۳- فلزی است سفید با علامت شیمیایی Co- ناگوار- آینه ■ ۴- وسیله نقلیه طولانی- مخفف هستم- سنگ ترازو- الفت ■ ۵- حرف خطاب- جانشین مصنوعی عضوی از دندان که از بین رفته است- بزرگان ■ ۶- صاحب کشتی- هنگام و فصل- خودم ■ ۷- خاکستر- راه نزدیکتر به مقصد- مغز انسان ■ ۸- شیره خشخاش- لیوان آزمایشگاهی مدرج- ماده هر چیز ■ ۹- علامت بیماری- تداوم داشتن- رفیع و بلند ■ ۱۰- یک من تبریز- جریان و فرایند- رود مرزی ایران و عراق ■ ۱۱- خرگوش- جعلی و بدلی- دختر لر ■ ۱۲- ملعون کربلا- فیزیکدان هندی برنده جایزه نوبل فیزیک ۱۹۳۰- آش- زادگاه حضرت ابراهیم ■ ۱۳- زاده دام- پست و فرومایه- تو در تو ■ ۱۴- گفت و گوی شکوه آمیز- سمبل- قصاب ■ ۱۵- مجمع بزرگ نمایندگان در کشور افغانستان- تحت نظر قرار دادن

از بالا به پایین

■ ۱- ورزشی آمیخته از والیبال، فوتبال و بدمینتون- عنوانی برای نابینا ■ ۲- سلسله ای از سلاطین مغول هندی- رهبر مذهبی برادران اهل سنت- اژدهای زیر زمینی ■ ۳- ضرر- جانشین- از روی قصد و اراده ■ ۴- نوعی حریر نازک- وردست- تکرار حرفی- بندر مادر بزرگ در عربستان ■ ۵- پدر حضرت ابراهیم- الگو و اسوه- گستاخی ■ ۶- ردیف بافتنی- وسیله ارتباطی رایانه با اینترنت- در پی ■ ۷- رودی در چین- از شهرهای خراسان- زمین ورزش بوکس ■ ۸- عنوان مزارع کشاورزی دولتی در روسیه سابق- نام زرتشت- زاویه نود درجه ■ ۹- شهر روی آب ایتالیا- غیر طبیعی- بنده و شما ■ ۱۰- نسبت داده شده- خاک- نفس ■ ۱۱- فرار حیوان- پایتخت زیمبابوه- دست شکسته بر گردن می شود ■ ۱۲- سقف دهان- یک لحظه- به معنی زیرا- خمیازه ■ ۱۳- نمایش فیلم- جمع ماده- سیاه و سفید ■ ۱۴- جاری- سرکه‌دار- از دروازه های قدیمی تهران ■ ۱۵- اولین رئیس جمهور روسیه- تیم فوتبال فرانکفورت آلمان

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

					۲			
۱		۵	۷	۳				
					۴		۶	
۷	۳					۵		۴
	۹					۳	۱	
	۱		۲	۴				
							۴	۸
			۱	۶				
۹	۷	۲						

۴	۶	۷	۹	۸	۲	۱	۵	۳
۱	۲	۵	۷	۳	۶	۴	۸	۹
۳	۸	۹	۵	۱	۴	۷	۶	۲
۷	۳	۸	۶	۹	۱	۵	۲	۴
۲	۹	۴	۸	۷	۵	۳	۱	۶
۵	۱	۶	۲	۴	۳	۸	۹	۷
۶	۵	۱	۳	۲	۷	۹	۴	۸
۸	۴	۳	۱	۶	۹	۲	۷	۵
۹	۷	۲	۴	۵	۸	۶	۳	۱

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۸۶۲

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	م	س	ح	■	ش	ع	و	ر	■	م	ک	ا	ل	م	ه
۲	ت	ا	ن	ز	ا	ن	ی	ا	■	ا	س	و	پ	ا	س
۳	ل	ر	■	و	ف	ا	■	ی	ک	س	ا	ن	■	ر	ت
۴	ا	ب	ک	■	ع	د	و	■	ح	ت	ی	■	ب	م	■
۵	ط	ا	ل	ب	ی	■	ا	ا	ا	■	ی	ی	ل	ا	ق
۶	م	ن	ا	ل	■	ک	ر	ب	ل	ا	■	م	ع	ل	م
۷	■	■	ک	ر	ا	م	و	ل	■	ش	ا	ن	■	ا	ا
۸	م	ی	ت	■	م	ی	ن	■	ا	ک	و	■	ا	د	ر
۹	ر	ه	■	ب	ر	س	■	م	س	ا	ل	م	ت	■	■
۱۰	ت	ق	و	ا	■	ر	ف	ت	ا	ر	■	م	ا	ت	ا
۱۱	ب	ل	د	ی	ه	■	ی	ا	ر	■	ا	د	و	ا	ر
۱۲	■	د	ا	■	ا	م	ل	■	ت	ش	ی	■	ا	ر	ت
۱۳	س	و	■	ه	م	ر	ا	ه	■	ی	و	ن	■	ی	ز
۱۴	ا	ق	ت	ب	ا	س	■	ج	ا	م	ا	ی	ی	ک	ا
۱۵	س	ل	م	ا	ن	ی	■	ا	ت	ی	ن	■	ب	ی	ق